

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

مراد از «حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ»

چند نکته‌ی دیگر در این آیه شریفه باقی مانده که باید متعرض شویم؛ یکی اینکه در این تعبیر «حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ» مراد از بلوغ نکاح چیست؟ بالأخره ما حتی «إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ» را غایت قرار دادیم اعم از اینکه این اذا را شرطیه قرار بدهیم یا غیر شرطیه، باید بدانیم که مراد از بلوغ نکاح چیست؟ «وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ» سه احتمال اینجا وجود دارد:

احتمال اول این است که مراد از بلوغ نکاح یعنی آن حدّ صلاحیت نکاح، یعنی آن حدّی که عادتاً احتلام محقق می‌شود. «حدّ الحلم عادتاً» در پسر همان پانزده سال است، نتیجه این می‌شود که آیه می‌فرماید «وَابْتَلُوا الْيَتَامَى» تا پانزده سال، چون پانزده سال حدّ الحلم است عادتاً. این احتمال دو نتیجه دارد؛ نتیجه اول این است که اگر يك كسي در دوازده سالگی احتلام پیدا کرد، کسی که در دوازده سالگی احتلام پیدا کرد، چون «حدّ الحلم عادتاً» نیست باید بگوئیم همین یتیمی که در دوازده سالگی احتلام پیدا کرد ابتلاش تا پانزده سالگی ادامه پیدا کند. روی این احتمال اول نتیجه این می‌شود که اگر کسی زودتر احتلام پیدا کرد باز ابتلا تمام نمی‌شود و به پانزده سالگی باید برسد. نتیجه دوم این است که اگر يك كسي به پانزده سالگی هم رسید اما احتلام پیدا نکرد، باز می‌گوئیم آنجا هم باید ابتلا قطع شود، برای اینکه «حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ» را داریم معنا می‌کنیم «أَيَّ حَدِّ الْحَلَمِ عَادَتاً» به عبارت دیگر گویا شارع از اول می‌فرمود وابتلوا الیتامی تا سن پانزده سالگی، حالا اگر قبلش محتلم بشود باز ابتلا ادامه دارد، اگر به پانزده سالگی هم رسید و محتلم نشد ابتلا قطع می‌شود، ملاک پانزده سالگی است.

احتمال دوم اینکه بگوئیم «حدّ الحلم فعلاً» بالفعل «وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ» یعنی حتی اینکه احتلام بشوند «احتلموا فعلاً» یعنی اگر بالفعل احتلام پیدا کردند، هر وقت بالفعل احتلام پیدا کردند آنجا غایت ابتلا محقق می‌شود. نتیجه این است که هر زمانی احتلام پیدا شود، حالا اگر يك كسي در دوازده سالگی احتلام پیدا کرد ابتلا تمام می‌شود، يك كسي در پانزده سالگی پیدا کرد تمام می‌شود، حالا اگر يك كسي تا 20 سال هنوز احتلام پیدا نکرده باز این ابتلا ادامه دارد. روی این احتمال دوم که می‌گوئیم مراد حدّ الحلم فعلاً، بالفعل باید احتلام پیدا کند، حتی اگر کسی تا 50 سالگی هم احتلام پیدا نکرده باشد می‌گوئیم احتلام فعلی حاصل نشده! ملاک احتلام فعلی است، پس این هم نتیجه احتمال دوم که بگوئیم مراد احتلام فعلی است.

احتمال سوم این است که بگوئیم مراد «حدّ الحلم فعلاً لو لا العوارض» یعنی بگوئیم احتلام بالفعل لازم است اما با قطع نظر از عوارض. یعنی به حسب طبع سلیم در چه زمانی احتلام فعلی پیدا می‌کند؟ يك كسي هست که به حسب طبع سالم خودش در دوازده سالگی است، يك كسي در سیزده سالگی است، حالا اگر کسی از 15 سالگی عبور کرد و احتلام پیدا نکرد مانعی وجود دارد و عارضی وجود دارد، بگوئیم مراد «بلوغ حدّ الاحتلام فعلاً لو لا العوارض» در نتیجه طبق این احتمال سوم اگر کسی به پانزده سالگی رسید، احتلام نشد لعلّه، باز می‌گوئیم اینجا ابتلا تمام می‌شود برای اینکه پانزده سالگی وقتی است که به حسب طبیعت باید احتلامش محقق شده باشد.

كدام يك از اين سه احتمال در اینجا مراد است و کدام يك از اين سه احتمال ظاهر آيه شريفه است؟ کدام احتمال در «وابتلوا اليتامي حتي اذا بلغوا حد النكاح» مراد است؟

امام (رضوان الله عليه) در كتاب البيع شان مي فرمايند اقوي اين احتمال سوم است؛ دو جهت وجود دارد: جهت اولي اين است كه هر عنواني ظهور در فعليت دارد، ما بر حسب احتمال اول ديگر فعليت احتلام را ملاك قرار نمي دهيم و مي گوئيم احتلام به حسب العادة، بر حسب احتمال اول. در حالي كه «حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ» ظهور در فعليت دارد. پس ما بايد اين فعليت الاحتلام را مدّ نظر قرار بدهيم، احتمال دوم و سوم باقي مي ماند كه بين اين دو احتمال مي گوئيم وقتي القاء به عرف مي شود مي گويد «حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ» اذا بلغوا النكاح يعني به حسب الطبايع السليمة، به حسب لو لا العوارض، اما اگر يك كسي به خاطر اينكه مريض است در سنّ 20 سالگي محتلم شود آن ملاك نيست! لذا به نظر مي رسد در ميان اين سه احتمال همين احتمال سوم اقوي باشد.

مراد از رشد در «فَإِنْ أَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا»

نكته دوم و بحث مهمتر اين است كه در اين آيه شريفه دارد «فَإِنْ أَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا» سؤال اين است كه آيا «رشد ما» مطلوب و كافي است؟ يعني اگر ديديم يك رشد في الجملة اي پيدا كرد همين كافي است؛ مثلاً ممكن است آن شخص (آن يتامي) در دادن جوايز و هدايا رشد پيدا كرده، ديديم هديه را مناسب مُهدى إليه و با دقت مي دهد ولو در معامله هنوز رشد ندارد. آيا از اين «إِنْ أَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا» رشد في الجملة كافي است؟ بعد رشد في الجملة به اين معناست كه در يك جهت رشيد است و در جهت ديگر سفيه است، يا ما از آيه استفاده مي كنيم رشد مطلق لازم است، «فَإِنْ أَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا» يعني رشداً مطلقاً في جميع الامور، کدام يك از اينها از آيه شريفه استفاده مي شود.

اينجا ما باشيم و آيه قبل؛ در آيه قبل مي فرمايد «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا» مراد از اموالكم يعني اموالهم! و لا تؤتوا السفهاء اموالهم الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا، يعني قيامت شما و قوام شما به اين اموال است، قوام شما به اين اموال است يعني شما اگر بخواهيد اين يتامي را اداره كنيد به اين اموال نياز داريد، پس اموال را به دستشان ندهيد، چه زماني؟ اگر سفيه اند، اگر كسي سفاهه مائي داشته باشد، يعني سفاهت في الجملة داشته باشد نبايد به او داد. حالا آيا بگوئيم در اين آيه مي فرمايد نه، اگر رشد في الجملة اي داشته باشد اشكالي ندارد كه در نتيجه اين آيه را بگوئيم قرينه بشود بر اينكه آن سفهاء يعني آنهايي كه به قول مطلق سفيه اند.

اگر ما باشيم و آيه قبل، مي گويد لَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ، سفهاء يعني من يصدق عليه السفيه، بر چه كسي يصدق السفيه؟ بر كسي كه ولو «سفاهه ما» داشته باشد، آن وقت اين آيه مي فرمايد نه! اگر يك رشد مائي داشته باشد مي توانيد فادفعوا إليهم اموالهم. يعني اين آيه را قرينه بگيريم بر اينكه آن سفهاء را حمل بر ظاهرش نكنيم بگوئيم لا تؤتوا السفهاء يعني سفيه به قول مطلق، دست از ظاهرش برداريد، ظاهر سفهاء سفيه ما است، سفيه في الجملة است، بياييم اين آنستم منهم رشداً را بگوئيم يك وقتي اگر يك رشد اجمالي در آن پيدا شد عيبي ندارد، شما مال را به ايشان بدهيد، ولو رشد مطلق نداشته باشد ولو در جهات ديگر هنوز سفيه باشد.

آيا إِنْ أَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا را قرينه بدهيم براي او؟ يا عكس اين عمل كنيم بگوئيم آن لا تؤتوا السفهاء سفيه به قول مطلق بود! آن سفيه به قول مطلق قرينه مي شود بر اينكه اين آنستم منهم رشداً يعني رشد در جميع امور. يعني بايد سفاهه ما هم نداشته باشد. کدام يك از اينها را ما قرينه قرار بدهيم؟

نظر شريف امام (رضوان الله تعالي عليه) در اینجا اين است كه اين فادفعوا إليهم اموالهم موضوعش رشد به قول مطلق است، فَإِنْ أَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا موضوع اين وجوب براي دفع اموال است و دفع اموال موضوعش رشد به قول مطلق است، مي گوئيم چرا؟ مي فرمايد خود آيه ابتلا ظهور در اين دارد «وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ» اين آيه ابتلا ظهور در اين دارد كه بايد رشد به قول مطلق داشته باشد. بعد مي فرمايند اما مراد از آيه لا تؤتوا السفهاء اموال مخاطبين است نه اموال سفهاء، و روايتي هم كه اين

اموالکم را به اموالهم تفسیر کرده می‌فرمایند این روایت ضعیفه است و اینطور می‌خواهند رد شوند. در عبارات امام رضوان الله تعالی علیه به نظر قاصر ما (در اینجا) اضطراب وجود دارد، برای اینکه در يك سطر می‌فرمایند این روایتی که اموالکم را به اموالهم تفسیر کرده روایت ضعیفه است ما باید اموالکم را به همان اموال مخاطبین «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ» اموال خودتان را در اختیار اینها قرار ندهید. بعد می‌فرمایند مؤیدش این است که این «الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» می‌فرمایند «القيام بأمرها و هو مال السفیه» دوباره مسئله را می‌برد روی اموال سفهاء، بعد می‌فرماید «و يستأنس من قوله تعالى و ارزقوهم فيها» ببینید اینجا يك مقداری فراز و نشیب در کلام امام (رضوان الله علیه) هست، ما می‌خواهیم اینطور عرض کنیم که اگر ما باشیم و آیه، خود «و ارزقوهم و اکسوهم» قرینه است که مراد از این اموالکم، اموالهم است. روایت هم مؤید ظاهر آیه است لذا اصلاً آیه ولا تؤتوا السفهاء را نباید ببریم راجع به اموال دیگران، اموال مخاطبین، که اموالتان را به سفهاء ندهید! حالا اگر کسی آمد مالش را به سفیه داد و او تصرف کرد بگوئیم این اشکال دارد؟ نه.

آیه اصلاً مربوط به اموال مخاطبین نیست! ولو «کم» دارد منتهی این روی فصاحت و بلاغت است که خدای تبارک و تعالی می‌خواهد بفرماید شما باید اموال سفهاء را به منزله‌ی اموال خودتان بدانید.

اینجا عرض کردم عبارت امام در کتاب البیع را ببینید، اینطور به نظر قاصر ما رسید و فهمیدیم يك مقدار اضطراب در آن هست و این هم طبیعی است در این همه نوشته‌جات!

عمده، مطلب بعدی است که امام فرمودند [1]؛ می‌فرمایند آیه‌ی ابتلا می‌فرماید «وابتلوا الیتامی حتی إذا بلغوا النکاح» فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا» يك ظهور بدوی دارد در اینکه رشد في الجملة. یعنی ولو یتیم در يك جهت رشید است، مثلاً در فروش رشید است، در اجاره رشید نیست! در دادن هدایا رشید است ولی در معامله رشید نیست، می‌فرماید ظهور بدوی دارد در اینکه رشد في الجملة کافی است، آن وقت اینجا می‌فرمایند «الرشد کالعلم ماهیةً بسیطةً یتنوع أو یتصنف» نوع‌بردار و صنف‌بردار است، یعنی افراد دارد به اعتبار متعلقاته «فکما أن علم الفقه غیر علم الکلام باعتبار اختلاف متعلقهما» همانطور که علم فقه با علم کلام به اعتبار اختلاف متعلق فرق می‌کند رشد در معامله با رشد در هدایا بین‌شان فرق می‌کند.

پس تا اینجا می‌فرمایند ظهور بدوی آیه‌ی ششم، آیه ابتلا این است که رشد في الجملة و رشد اجمالی کفایت می‌کند. بعد می‌فرماید اگر ما رشد اجمالی را موضوع قرار دادیم، نتیجه این است که آنجایی که می‌دانیم این شخص در يك جهت رشید است و در جهت دیگر رشید نیست! علم به عدم رشد او در يك جهتی داریم باید مال را به او داد، و آنجایی که دیدیم در يك جهتی رشید است و در جهت دیگر شک داریم آیا رشید است یا نه؟ باز هم باید مال را به او داد، وقتی رشد اجمالی کفایت می‌کند؛ الآن می‌گویم من می‌دانم این بچه در باب هدایا رشید است اما نمی‌دانم در معاملات رشید است یا نه؟ این رشد ما خودش امارت دارد و کافیت. می‌فرمایند دو مطلب وجود دارد که ما باید دست از این ظهور بدوی برداریم:

مطلب اول قرینه‌ی مناسبت حکم و موضوع است، حکم وجوب دفع اموال است، موضوع رشد است، می‌فرمایند چه رشیدی مناسب با این حکم است؟ رشد مطلق. باید این بچه رشد مطلق داشته باشد، رشد في جميع الجهات داشته باشد تا مال به دستش بدهند، پس قرینه مناسبت حکم و موضوع این است، توضیح می‌دهند اینکه چرا خدا فرموده إِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا، ایناس رشد برای چیست؟ برای این است که اختبار کنیم ببینیم آیا این بچه می‌تواند این مصلحت مال را رعایت کند یا نه؟ این بچه مال را در يك امر باطلی صرف می‌کند یا نه؟ این با رشد مطلق سازگاری دارد، پس قرینه مناسبت حکم و موضوع می‌گوید رشد مطلق.

مطلب دوم این که می‌فرمایند زمان ابتلا زمان طولانی است، چون می‌گوید «وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ» یعنی از زمانی که شما احتمال رشد بچه را می‌دهید امتحانش کنید، استمرار داشته باشد تا زمان بلوغ نکاح، این ابتلا طولانی با رشد ما تناسبی ندارد، رشد ما را آدم با يك ابتلا و سؤال و جواب می‌تواند بفهمد، اما رشد مطلق است که محتاج به يك زمان طولانی است. لذا می‌فرمایند این زمان طویل قرینه است بر اینکه مراد از آنستم منهم رشداً رشد مطلق باشد.

پس فرمودند آیه یک ظهور بدوی دارد «فَإِنْ آتَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا» این رشد ظهور در علم اجمالی دارد، اما دو قرینه داریم که ما باید این رشد را به رشد مطلق تفسیر کنیم. این فرمایش مرحوم امام را تأمل بفرمایید تا فردا روشن کنیم کدام یک از این نظرات درست است.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[11] . «و كيف كان: فالظاهر بدوياً من آية الابتلاء و إن كان كفاية رشدٍ ما؛ إذ الرشد كالعلم ماهية بسيطة يتنوع أو يتصنف باعتبار متعلقاته، فكما أن علم الفقه غير علم الكلام؛ باعتبار اختلاف متعلقاتهما، كذلك الرشد في المعاملات غير الرشد في العطيّات و الجوائز. و الظاهر البدويّ من الآية كفاية رشدٍ ما في وجوب الدفع، فيمكن أن يكون رشدٌ ما موضوعاً، فيجب الدفع و لو مع العلم بعدم رشده من جهة أو جهات، أو يكون أمانة تحقّق الرشد المطلق، فلا يدفع مع العلم بعدم رشده من جهة أخرى، و يجب عند الشكّ؛ لقيام الأمانة. و التحقيق: أن المراد به حصول الرشد بقول مطلق و من جميع الجهات؛ لمناسبات الحكم و الموضوع، لأنّ إيناس الرشد ليس إلّا لأجل صلوحه معه لإصلاح ماله و عدم صرفه فيما لا يعني، و هو يناسب الرشد بالنسبة إلى التصرفات في ماله مطلقاً، لا من جهة. مضافاً إلى أنّه يفهم من إيجاب الابتلاء من زمان يحتمل فيه الرشد إلى زمان البلوغ – كما استظهرناه و هو قد يكون زماناً طويلاً: أن المراد بإيناس الرشد العلم بالرشد المطلق، لا من جهة ما؛ فإنّه المناسب للابتلاء في تلك المدة الطويلة. فاحتمال كفاية الرشد في الجملة ساقط، كاحتمال طريقيّته للرشد المطلق» كتاب البيع، ج 2، ص 25.